

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المجتهدین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود راجع به روایات قاعده تجاوز و فراغ بود، این بخش قسمت روایت را ما با دقت بررسی نشد بکنیم یعنی در ذهنم بود که روایات با همدیگر یک تعارض اجمالی دارد، بنا گذاشتیم در شرح اصولی مطلب، حالا چون این مقدمه و مبحثی را که مرحوم نائینی راجع به مسئله غیر مطرح فرمودند که در باب قاعده فراغ دخول در غیر می خواهد دیدیم این جا مناسب است که این بحث را این جا انجام بدهیم و این تقریبا استدراک مافات هم هست. عرض کردیم یکی از نقاط اساسی در قاعده فراغ و تجاوز که در روایات ما هم به آن اشاره شده این است که در باب قاعده فراغ بنایشان عملا بر این است که فراغ کافی است، احتیاج به چیزی ندارد اما در باب قاعده تجاوز، تجاوز از محل باید بشود و دخول در غیر، لذا به این مناسبت همین جور که این جا مبحث ثالث و رابع را مرحوم نائینی مطرح فرمودند بحث دخول در غیر و حقیقت این دخول در غیر خصوصا با ملاحظه مثال هایی که در بعضی از روایات آمده جمع بین این مثال ها چطور می شود و عرض شد که در بعضی، این مشهور بین اصحاب ماست و در بعضی از روایات ما در قاعده فراغ هم دخل فی حالة اخری دارد، غیر هم دارد، غیر حالا بنا بر این که آن روایت در قاعده فراغ لذا این بحث محل کلام شده، البته اصحاب در فراغ اعتبار نکردند لکن مرحوم نائینی فرمودند و الاولی بل الاقوی این که در قاعده فراغ هم در یک حالت دیگری وارد بشود، آن وقت تحدید فرمودند که اگر مثل تعقیبات و این ها باشد خوب است، عمل منافی باشد خوب است، سکوت باشد خوب نیست و الی آخره این مطالبی که گذشت و عرض کردیم انصافا اثبات مطالب ایشان مشکل است و دخول در غیر در آن جا معتبر نیست و اما در قاعده تجاوز چرا، معروف بین اصحاب ما دخول در غیر است و این را عرض کردیم دو مرتبه متعرض بشویم و باز روایاتش را بررسی بکنیم، در روایاتی که ما داریم عنوان غیر یا شبیه آن را دارد در عنوان غیر فعلا دو تا روایت داریم، یکی مال اسماعیل ابن جابر است و یکی هم مال زراره است، فعلا بیش از این دو روایت در دخول در غیر نداریم، یک روایتی هم در کتاب درست ابن ابی

منصور هست که در آن جا این جور آمده و قد اخذت فی مستانف، إذا شککت فی شیء من صلوتک و قد اخذت فی مستانف فلیس بشیء، امض، ظاهرا در اثنای عمل است، این مستانف مثل کلمه غیر است، یک چیز تازه ای، یک چیز جدیدی را، البته عرض کردیم در بحث روایی که این روایت به لحاظ سندی مشکل دارد، هم به نحو وجاده است هم طریق مرحوم حاجی نوری و آن نسخه ای که بعد دیدم رویش نوشته، عرض کردیم این شانزده تا اصل بوده پیدا شده زمان حاجی نوری که ایشان در مستدرک آوردند، بعد ها باز نسخه خطی داشت و بعد ها این نسخه خطی با یک شرحی اخیرا چاپ شد به نام الاصول الستة عشر، حالا همه این ها اصول است یا نه آن بحث دیگری است، در این جا از کتاب درست ابن ابی منصور از عبید ابن زراره نقل می کند که طبعا این کتاب فعلا وضع روشنی به لحاظ حجیت ندارد.

پرسش: اسمش فارسی درست است؟

آیت الله مددی: بله همان فارسی است، به نظرم نجاشی دارد و معناه صحیح، درست یعنی معنایش صحیح است

پرسش: ایرانی بوده؟

آیت الله مددی: ظاهرا، حالا یا از منطقه مدائن و ساباط باشد.

عرض کنم و اما روایت دیگری که عنوان دخول در غیر دارد بقیه روایاتی که ما داریم که زیاد هم هست عرض کردم در باب قاعده تجاوز روایات زیاد است، آن مقداری که در کتاب جامع الاحادیث با شماره آورده ۲۳ تا است و به اصطلاح یک مقدارش هم که دیگر شماره نزده است، به نظرم مجموعا ۳۳ تا، ۳۴ تا روایت در قاعده تجاوز است.

عرض شد حدیثی است که در این جا به شماره ۳ آمده، سابقا هم خواندیم، اخیرا عرض کردم نگاه کردم خودم سابقا اشکال کردم یادام رفته بود، این روایت را شیخ طوسی رحمه الله در کتاب تهذیب منفردا از احمد ابن محمد که عادتا مراد احمد اشعری است و عرض کردیم مرحوم شیخ طوسی روایات احمد اشعری را از چند مصدر نقل می کند، یکیش هم کتاب نوادر المصنفین محمد ابن علی ابن محبوب است، حالا احتمالا یادام رفت من آن نوشته خودم را بیاورم که استخراج کردم، اگر این مشیخه شیخ طوسی را در تهذیب

.....

بیاورید و ما کان فی عن محمد ابن علی ابن محبوب بیاورید، بعدش دارد و من جمله ما ذکرنا عن احمد من حال الاسناد، به نظرم آن جا هم همین است، فکر می کنم در مجموعه مشیخه تهذیب و استبصار ایشان مجموعا پنج تا طریق به احمد دارد، آخر معروف این شده که هر جا ابتدا به اسم کسی کرد از کتابش گرفته، حرف بدی نیست اما عملا در خلال کتاب می گوید مثلا بعضی ها که از احمد است از یک کتاب دیگری است، عرض کردیم مجموعا که در کتاب علی ما ببالی الان یعنی باید دقیقا می نوشتم یکی از کتاب کلینی است و یکی از کتاب خود احمد است، یکی از کتاب صفار است به نظرم و یکی هم از کتاب محمد ابن علی ابن محبوب است، شاید سعد هم باشد، مجموعا از پنج مصدر ایشان از احمد نقل می کند، آن وقت در بعضی هایش آخرش دارد ما کان فیه فلان، عن احمد ابن محمد، آخر سند، اسم احمد ابن محمد ابن عیسی است، آنی که در ذهنم است از این پنج تا در دو تا آخرش احمد ابن محمد ابن عیسی است، سه تایش هم احمد ابن محمد تنهاست، لذا استظهار کردند که اگر احمد ابن محمد تنها باشد از آن سه مورد است، ابن عیسی باشد از آن دو مورد است لکن عرض کردیم چون این بحث خاصی دارد نمی خواهم وارد این بحث بشوم، عرض کردیم این ثابت نمی شود اما انصافا این احتمال هست که از کتاب نوادر المصنفین محمد ابن علی ابن که آن روز عرض کردم، احتمال هست، این توضیح را عرض کردیم برای اولین بار، بعید نیست این کتاب ذاتا و اساسا بر روایات نادر باشد، شاذ باشد، بعید نیست، حالا اگر اسم کتاب نوادر المصنف باشد یعنی خود محمد ابن علی و اگر نوادر المصنفین باشد یعنی کسان دیگر، روایاتی که افراد دیگر دارند و شاذ است، عرض کردم بعید نیست، این مطلب به ذهن می آید لکن چون این ها نوشته نشده یا بزرگان نفرمودند بیشتر الان در حد استظهار شخصی خودم است، بعید نیست که روایاتی که در این جا آورده روایات شاذ باشد، این روایت هم مثلا شاید شاذ بوده ایشان در این جا آوردند چون مرحوم کلینی هم این روایت را نقل نکرده، عرض کردیم اصولا محمد ابن علی ابن محبوب آن چه که دارد توش شذوذ زیاد است نسبتا، بله خیلی از روایاتش از طریق دیگری آمده، از ایشان نیست عده ای از روایاتش اما شذوذ دارد و کرارا عرض کردیم روایاتی دارد که اساسی هم هست، همین که در هدایای خمس هست که آقای خوئی هم قائل به آن شدند در همین کتاب است، همین کتاب محمد ابن علی ابن محبوب و شیخ کلینی نقل نکرده مخصوصا از ابن ابی عمیر هم هست، خیلی عجیب است، از

کتاب ابن ابی عمیر است، کلینی نقل نکرده، شیخ صدوق، حتی شیخ طوسی هم نقل نکرده، مشکل دارد، روایت مشکل فنی دارد. علی ای حال دیگر خیلی وارد این بحث نمی شویم، یکیش هم به نظرم کتاب محمد ابن علی ابن محبوب است، این مشیخه را بیاورید، و من جمله ما ذکر ت عن احمد ابن محمد بهذا الاسناد، به نظرم ایشان این جوری دارد، می گویم من در نسخه تهذیب خودم، در ذهنم هم بود که پریروز بیاورم ولی یادم رفت یعنی کار آماده بود مشکل خاصی نداشت ولی یادم رفت و برای این که آشنا بشوند این احتمالی که من بیشتر می دهم از همین کتاب هایی مثل نوادر المصنف، به هر حال این حدیث در قم بوده یعنی احمد ابن محمد از مشایخ بزرگ قم است و حدیث در قم بوده

یکی از حضار: آقا و من جمله ما ذکر ت عن احمد ابن محمد ابن عیسی را می فرمایید؟

آیت الله مددی: بله

یکی از حضار: ما رویت بهذه الأسانید عن محمد بن یعقوب عن عدة من أصحابنا

آیت الله مددی: این اولیش است چون اولین اسمی که در مشیخه وارد است محمد ابن یعقوب است

یکی از حضار: عن أحمد بن محمد بن عیسی، و من جمله (ما ذکر ت) عن أحمد بن محمد بن خالد البرقی

آیت الله مددی: ما کان فیه عن محمد ابن علی ابن محبوب را بیاورید، این که اولیش است، البته من خودم به ذهنم می آید چون شیخ از یک طرف گفته من ابتدا به اسم کسی کردم از کتابش است، از طرف دیگر غیر از خود کتاب احمد چهار تا را اسم می برد که من از این کتاب ها نقل می کنم فکر می کنم و العلم عند الله، فکر می کنم شیخ استظهار کرده که آن چهار تا هم از کتاب احمد نقل کرده است یعنی مثلاً کلینی اگر نقل کرده از کتاب احمد است چون بنایش به این است که اگر ابتدا به اسم کسی کرد از کتابش باشد، می خواهد بگوید از کتابش بودن اعم از این که از آن کتاب است یا از کتاب دیگری که از او نقل شده است، احتمالی که من می دهم، یعنی به عبارة اخرى ولو اسم محمد ابن یعقوب را آورده اما مرادش این است که محمد ابن یعقوب هم از کتاب احمد اشعری نقل کرده ولو اسم محمد ابن علی ابن محبوب را آورده لکن شواهد این طور بوده که ایشان هم چون عرض کردم در آن زمان کتاب ها موجود

بود الان چون موجود نیست ما با مشکل دست و پا می زنیم بیهود و بی جهت و إلا آن زمان که راحت بود کتاب ها را می شناختند، احتمالی که من می دهم بیشتر این باشد.

ما کان فیه عن محمد ابن علی ابن محبوب را بیاورید، بعد می گوید و من جمله ما ذکرته عن احمد ابن محمد بهذا الاسناد، از این کتاب از احمد ابن محمد، ما کان فیه عن محمد ابن احمد، اصلاً خود این کتاب های شما فهرست تهذیب هم داشته باشد آخر فهرست طرق را اسم آورده مثلاً محمد ابن احمد صفحه چند،

یکی از حضار: فهرستش خیلی کلی است، نوشته باب من الزیادة، دیگر ریزتر وارد نشده است

آیت الله مددی: نه نه فهرست مشیخه، آن فهرست خود کتاب است، مشیخه را هم اضافه بر فهرست کتاب وارد شده است، مشیخه که تمام می شود یک فهرست مشیخه هم خدا رحمت کند محقق کتاب اضافه فرمودند، آن فهرست را محقق کتاب اضافه کرده است
یکی از حضار: (و ما ذکرته) فی هذا الكتاب عن محمد بن علی بن محبوب، همین را می فرمائید؟

آیت الله مددی: بله همین

یکی از حضار: فقد اخبرنی به عن الحسين بن عبید الله

آیت الله مددی: ابن غضائری پدر

یکی از حضار: عن أحمد بن محمد بن یحیی العطار

آیت الله مددی: پسر محمد ابن یحیی یعنی ایشان، محمد ابن یحیی که استاد کلینی است، پسرش که استاد صدوق هم هست و توثیق نشده است یعنی احمد توثیق نشده است

یکی از حضار: عن أبيه محمد بن یحیی عن محمد بن علی بن محبوب

آیت الله مددی: چون عرض کردیم مرحوم کلینی به یک واسطه از محمد ابن علی ابن محبوب نقل می کند، این جا همان استاد کلینی واسطه است، به لحاظ فنی مشکل دارد سر احمد، به لحاظ فنی چون احمد آقازاده ایشان توثیقی نشده است و بعد که تمام می شود

بفرمایید

یکی از حضار: و من جمله (ما ذکرته) عن أحمد بن محمد بن عیسی ما رویته بهذا الإسناد عن محمد بن علی بن محبوب عن أحمد بن محمد

آیت الله مددی: ببینید می گویند در اولش گفت احمد ابن محمد ابن عیسی، در آخر گفت عن احمد ابن محمد، در باب کلینی در اولش گفت من جمله ما ذکرته عن احمد ابن محمد ابن عیسی بهذا الاسناد عن کلینی عن احمد ابن محمد، احمد ابن محمد ابن عیسی، یعنی در آن جا اسم کامل آورد این جا اسم ناقص آورد پس اگر گفت احمد ابن محمد مثلا از کتاب محمد ابن علی ابن محبوب است، این طوری است و این جا چون ابتدا به اسم احمد ابن محمد کرده مثلا احتمالا کتاب ابن محبوب باشد و صفار هم همین طور است، سعد هم به نظرم هست، یک نفر دیگر، با کلینی چهار تا، خودش هم دارد، به طریق خودش هم دارد، آن وقت یکی یکی این طرق را بررسی کردند، مشهور بین اصحاب ما این است که از کتابش مستقیم گرفته است، لکن می گویند نه چون گفته احمد ابن محمد از کتابش مستقیم نیست، از مثلا کتاب های دیگر است، خودش دارد ما کان فیه عن احمد ابن محمد ابن عیسی را هم بیاورید، و ما کان فی هذا الکتاب، علی ای حال ان شا الله روشن شد که این حدیث یک مشکلی دارد که امثال کلینی نقل نکردند، صدوق را هم من مراجعه کردم نقل می کند، اولاً کامل کامل نیست و به صورت روایت هم نیست

یکی از حضار: و ما ذکرته عن احمد ابن محمد ابن عیسی الذی اخذته من نواده

آیت الله مددی: آهان، این از کتابش است، الذی اخذه من نواده،

یکی از حضار: فقد اخبرنی به الشیخ ابو عبدالله

آیت الله مددی: مفید، و الحسین ابن عبید الله ابن غضائری پدر

یکی از حضار: و أحمد بن عبدون

آیت الله مددی: ابن الهاشم، این ها همه از مشایخ شیخ طوسی هستند، اصولا شیخ گاهگاهی می گوید جماعة من اصحابنا، جماعة همین ها هستند، یکی دیگر هم هست

این حدیث را مرحوم شیخ صدوق در فقیه به عنوان حدیث نیاورده، آن وقت این حدیث را آن روز عرض کردم مشکل این حدیث یعنی شذوذی که این حدیث دارد به لحاظ این که احمد اشعری از بزنی نقل می کند و عرض کردیم کرارا و مرارا و تکرارا مرحوم بزنی کتاب دارد، کتاب خوبی هم دارد و این کتاب های ایشان نسخ متعدّدش به قم آمده، بهترین نسخه اش همانی است که احمد اشعری نقل می کند و تقریبا مقدار زیادیش را در کتاب قرب الاسناد حمیری آورده، در همین کافی هست، زیاد. احمد اشعری عن البزنی، زیاد است، یکی دیگر از کسانی که نقل می کند سهل ابن زیاد عن البزنی، این همان راوی است که می گویند اشکال دارد. علی ای حال بهترین نسخه از کتاب بزنی که به قم رسیده همین نسخه است، نسخه ای که احمد اشعری از بزنی دارد، نسخه ای که دارد عن حماد عن حرّیز، این همه مطلبی بود که آن روز نقل کردیم، در کتب اربعه نیست و آقای هاشمی که امروز تشریف نیاوردند فرمودند در غیر کتب اربعه هم نیست، هیچ جا ندارید بزنی عن حماد، این مشکل این حدیث است، و لذا من احتمال دادم در کتاب نوادر محمد ابن علی ابن محبوب باشد چون حدیث کاملا نادر است، انصافا شاذ است، و عرض کردیم شهرت در مقابل شذوذ در میان اهل سنت که مطرح شد شهرت نقلی مراد است، شهرت روایت در مقابل شذوذ نقلی، این شهرت جز مقومات حجیت پیششان است یعنی اگر سند صحیح هم باشد لکن شاذ باشد، کس دیگری نقل نکرده منحصر به یک راوی باشد آن را می گویند شاذ یا نادر یا حالا فرق بینشان هست، این ها چند تا اصطلاح است که دیگر نمی خواهم بگویم، شاذ و نادر و غریب و مفرد و اصطلاحات مشابه دارند، دیگر این آقایان هم بیکار بودند آدم که بیکار باشد پرت و پلا زیاد صحبت می کند، فرق بین این ها این یکی با آن چه فرقی دارد حرف های بی در و پیکری که ارزشی ندارد، علی ای حال کیف ما کان این هم راجع به این قسمت.

آن وقت در روایات ما کلمه شهرت آمده و شاذ، اصحاب ما فیما بعد زدند به مرجحات، اشتباه نشود، آن جا مقومات بود و لذا حدیث صحیح غیر از این که سندش باید راوی از عدل ضابط باشد باید شاذ هم نباشد، اصولاً حدیث شاذ حدیثی است که سندش صحیح است لکن راوی شاذ است، اگر سندش صحیح نبود خب ضعیف است اصلاً، وارد بحث نمی شوند پس شذوذ در آن جا و شهرت در نقل در آن جا جز مقومات حجیت است، در روایت عمر ابن حنظله بنا بر مشهور از زمان علامه به بعد جزء مرجحات گرفتند که مشهور یعنی بعد از علامه تقریباً مشهور هم شد که جز مرجحات است، دقت فرمودید؟ و آقای خوئی هم که این هایی که روایت عمر ابن حنظله را قبول ندارند قبول نکردند چون مرجح باید تعبد باشد، چون مرجح بودن یک چیزی باید به تعبد باشد، پیش ایشان روایت ثابت نشده قبول نکردند. علی ای حال کیف ما کان این یک. پس یک شهرت نقلی داریم که این پیش اهل سنت جز مقومات است، پیش ما اگر آن روایت عمر ابن حنظله را این جور که آقایان گفتند معنا نکنیم جز مرجحات است، البته من ان شا الله می رسم در بحث اصول، ان شا الله در بحث تعارض، ان شا الله اثبات خواهیم کرد که آن جا هم جز مقومات است، آن شهرت جز مقومات است، این همان شهرت است و جز مقومات است نه جز مرجحات، به هر حال آن چه که در دنیای اسلام اتفاق افتاده است را خدمتتان عرض بکنم حالا بعد. بعد ها در میان شیعه یک شهرت عملی هم پیدا شد در مقابل شهرت نقلی، آن شهرت عملی فتواست یعنی مشهور به یک روایت ضعیف فتوا بدهند، این در اهل سنت نیست، همچنین چیزی را هیچ کدام از اهل سنت ندارند مگر آن طوائف اسلامی که به اصطلاح ما بسته هستند مثل خوارج، مثل اسماعیلی ها، تا حدی شاید، نه زیدی ها هم نیستند، شاید خوارج یک فقه بسته ای بین خودشان دارند مثل اسماعیلی ها، آن ها اگر خبر هم ضعیف باشد بهش عمل می کنند یعنی وقتی تلقی به قبول شده بین مشایخشان روی سند کار نمی کنند

پرسش: شما شهرت عملی و فتوائی را یکی می گیرید؟

آیت الله مددی: نه، شهرت فتوائی هم باز بعد از علامه پیدا شد.

.....
شهرت سوم شهرت فتوائی است، شهرت فتوائی این هم در مذاهب بسته قابل قبول است و آن این که فتوای بین علما مشهور یک چیزی باشد که اصلا دلیل ندارند، شهرت عملی روایت هست لکن ضعیف است طبق او فتوا دادند، شهرت فتوائی آن است که اصلا فتوا هست هیچ دلیلی هم ندارد، خبر ضعیف هم ندارد، این را هم ما توضیحات کافی عرض کردیم که این بعد از علامه شروع شد، شرحش و مقدماتش و موخراتش را متعرض شدیم دیگر تکرار نکنیم.

طبیعتا چون بحث های رجالی آمد خواهی نخواهی این ها تقریبا بعد از بحث های رجالی ای است که در میان اهل سنت آمده، می شود اسمش را شهرت رجالی بگذاریم، مثلا می گویند فلانی از فلان لم یرو إلا رواية واحدة، فقط همین یک روایت را نقل کرده، اشکال نمی کنند این هم ثقة آن هم ثقة لکن لم یرو عنه إلا رواية واحدة، این هم اسمش شهرت است، این که در اصول ما تا حالا بحث نکردیم آن ها هم اگر شواهد مشکل پیدا بکند، احتمال ارسال باشد، الی آخر بحث هایی که دارند این را خیلی مشکل نگرفتند مگر این که از نقل واسطه یکمی مشکل پیدا بکند مثلا شاگردان یک چیز نقل کردند یک نفر منفردا یک چیزی گفته، البته این منفردا به شهرت نقلی می خورد، اشتباه کردم اما این را فرض کنید دارند که مثلا لم یرو عن فلان إلا هذه الرواية، حالا این را قبول بکنیم یا نه، ما چون علمای ما مسئله فهرست هم مطرح شد عرض کردیم فهرست، فهرس مهم اصحاب ما بین سال های ۱۹۰، ۲۰۰ در قم نوشته شد تا سال های ۴۰۰، اصلا فهرس اصحاب ما، ما غیر از این هم داریم ابو غالب زراری در بغداد نوشته، مرحوم حمید ابن زیاد واقفی در کوفه نوشته فهرست دارد، یک مقداری مطالب فهرستی توسط ابن عقده زیدی آمده، ما داریم اما عمده مصادر فهرستی ما در قم آمده است، کار های فهرستی بررسی نسخه ها بود مثلا نسخه کتاب حریر به چند نسخه رسیده، کدام یکیش خوب است و کدام یکی مشکل دارد، ما اسم این را هم فهرست گذاشتیم، این در قم شد، اصلا تولد این علم، چون آثار از کوفه و عراق به قم آمد نیاز به فهرست داشتند، نسخه ها را بشناسند، کتب را با هم مقایسه بکنند، کتاب شناسی بکنند، اصطلاحا ما اسم این را فهرست گذاشتیم، خب طبیعتا یک شذوذ فهرستی هم پیدا می شود، این شذوذ فهرستی به این معنا که مثلا فلانی یک نسخه ای را نقل کرده یا روایتی را آورده که در نسخه های دیگر نیست، این را آمدند در فهرست بررسی کردند، مثلا آمدند گفتند احمد ابن هلال از ابن ابی عمیر نقل می کند در

بقیه نسخه های ابن ابی عمیر نیست، همین روایتی که عرض کردیم مال هدیه تصادفا همین طور است، احمد ابن هلال از ابن ابی عمیر نقل می کند در کتاب نوادر محمد ابن علی ابن محبوب آمده، تصادفا از همین قبیل است، این را هم آقایان بررسی کردند، آن وقت تعبیرشان این شد که لا يعمل بما ینفرد به، یا صالح الروایة إلا أنه یعرف منها و ینکر، روایاتش معروف و منکر است، این مراد این است.

حالا بالنسبة به این روایت دقت بفرمایید شهرت نقلیش ضعیف است، فقط شیخ الان نقل کرده است، مرحوم صدوق هم یک مقداریش را آورده لکن به عنوان روایت نه، فتوا آورده است، این را هم من یک توضیحی عرض بکنم، اولاً من توضیح عرض کردم کرارا مرارا تکراراً، صدوق آن چه که می آورد متون روایات است، ممکن است کاری بکند اما متون روایات است، هم مرحوم صاحب وسائل و هم آقایان دیگری که آمدند مثل جامع الاحادیث که روایات کتب اربعه را جمع کردند فتاوی صدوق را در فقیه نیاوردند، این یکی از نقائص است، الان ما مقدار زیادی فتاوی صدوق در فقیه داریم که ای کاش آورده می شد، آنها هم تقریباً ارزش روایت دارند، این یک مطلب که ما مشکل داریم در جمع آوری روایات کتب با فتاوی اصحاب در کتاب فقیه معامله فتوا شده و لذا نیاوردند، صاحب وسائل این کار را نکرد خب طبیعتاً آقای بروجردی هم نفرمودند و این یکی از مشکلات است.

پرسش: استنباط صدوق باشد

آیت الله مددی: ظاهرش که بعید است چون صدوق اهل استنباط نبود

نکته بعدی پس چرا ایشان روایت نقل نکرده است؟ اگر ایشان آورده به عنوان فتوا قبول کرده، عرض کردم مطالبی را که من امروز عرض می کنم همه اش به قول امروزی ها من در آوردی بنده است، این ها را با تفکر و زحمت و مراجعه و با این ها بهش رسیدیم، حالا درست یا نادرستش را، حالا ما می گوئیم بعدی ها بیایند اصلاحش بکنند، تا آن جایی که من نگاه کردم و من دیدم جایی که صدوق می خواهد در روایت یک تصرفی ولو کوچک بکند آن را از صورت روایت در می آورد فتوایش می کند و این دقت است، یعنی واقعا باید در این جهت گفت من معتقدم کار صدوق در حد اعجاز است، می خواهد یک تصرف کوچکی در روایت بکند آن را

از صورت روایت در می آورد، همان مطلب است، از صورت روایت در می آورد به صورت فتوا در می آورد یا گاهی در یک مطلب چهار تا، پنج تا، شش تا روایت را با حذف اسناد پشت سر هم می آورد، آدم خیال می کند فتواست یا کلام خودش است پرسش: همین مشکل درست نمی کند؟

آیت الله مددی: نه این کاملاً دقت ایشان است، ایشان اعتقادش این است که مثلاً فرض کنید مطلب را مشایخ گفتند، ایشان در این روایت زراره چه تصرفی کرده؟ همین کاری که الان مرحوم نائینی مشغول بحثش شدند در حقیقت این بحث ها مال هزار سال قبل است، چون در روایت زراره دارد یا زراره إذا خرجت من شیء ثم دخلت فی غیره فشکک لیس بشیء، این کلمه غیر یعنی چه؟ همین بحثی که الان نائینی مطرح کرد، الان بحث نائینی این است که مراد از غیر در این جا چیست، همین که از سجده سر برداشت شک کرد یکی یا دو تا، این غیر است یا نه، یا سر از سجده برداشت هنوز کامل برداشته شک کرد یا کامل برداشت هنوز قیام نکرده آیا این غیر است یا نه که این روایت را هم دارد، دقت فرمودید؟ من صدوق را نگاه کردم دیدم سبحان الله، ایشان کلمه فی الغیر و دخلت فی غیره را برداشتند و به جایش گذاشتند و دخلت فی حالة اخری، یک کلمه تصرف کردند، چقدر این مرد دقیق است

پرسش: یعنی از روایت خارج کرده

آیت الله مددی: و فتوایش کرده

پرسش: استنباطش این است

آیت الله مددی: آهان، استنباطش، همین بحثی که الان نائینی دارد که غیر یعنی چه این را ۱۰۵۰ سال صدوق و مشایخ صدوق انجام دادند،

پرسش: یعنی نقل به مضمون دیده؟

آیت الله مددی: عقیده اش این بوده که غیر یعنی فی حالة اخری. دقت بکنید! عرض کردیم چون این مطالب گفته نشده و ما هم از مشایخ نشنیدیم و استنباطات شخصی خودمان است، عوامی می گویند من در آوردی، بگویید هم اشکال ندارد، من چند جای دیگر هم

دیدم اختصاص به این جا ندارد، خیلی عجیب است انصافا صدوق، من معتقدم در این کار هایش در حد اعجاز است اصلا، این قدر ظرافت را ایشان بکار برده.

از آن طرف هم از عجائب دیگر این است که این عبارتش تقریبا دقیقا مطابق با فقه الرضاست، این هم خیلی عجیب است، حالا احتمالا چون در فقه الرضا بوده که کتاب شبه فتوایی است ایشان هم احتیاط کرده به عنوان روایت نقل نکرده است. در فقه الرضا هم فی حالة اخری است. عجیب این است که خیلی عبارتش با فقه الرضاست، این هم چیز عجیبی است، این هم خیلی عجیب است، یکی از کار های خیلی عجیب صدوق است، عرض کردیم واقعا این فقه الرضا اگر تکلیف شلمغانی باشد آن که دیگر خیلی تعجب است چون شلمغانی را به عنوان ارتداد و حلول و أنا الله و از این حرف ها اعدامش کردند، آن وقت صدوق پدر با آن قدس و تقوا و ورعی که دارد کتاب این را نقل بکند و بعد از اعدام شلمغانی هم هست وفات صدوق پدر چون اعدام شلمغانی ۳۲۲، ۳۲۳ است و وفات صدوق پدر ۳۲۹ یا ۳۲۸ است و بعد صدوق پسر از پدر نقل بکند، این هم خیلی عجیب است، یکی از عجائب کار صدوق در این جا این است که ایشان از فقیه نقل نکردند، فقیه هم عین عبارت فقه الرضا را آورده است.

پرسش: کتابش شاید پیش آن ها موثوق بوده

آیت الله مددی: خیلی عجیب است

پرسش: حالا اگر نقل بکنند شامل من تولاه که توقیع هست می شود یعنی این نقل شامل آن می شود

آیت الله مددی: بعید است، علی ای حال ما عجائبی داریم که فعلا باید منتظر بشویم که مگر حضرت بقیة الله حل بکند و إلا با علم بشری ما، مثلا مرحوم نجاشی اصلا از این طریق وارد نمی شود، کتاب شلمغانی را مرحوم نجاشی از راه دیگری وارد می شود و شلمغانی رسما، حالا معروف پیش ما یعنی معروف در کتب تاریخ ادعای الوهیت و توقیعات در لعن او از طرف حضرت بقیة الله الاعظم سلام الله علیه و نجاشی چند تا کتاب به او نسبت داده است و تصادفا من در کتاب ابوریحان بیرونی الاثار الباقية عن القرون الخالية، خیلی این کتاب های ابوریحان مرد ملایی است، مال خوارزم منطقه بالای آمون دریا سیحون جیحون است، مال آن منطقه

.....

است، خیلی مرد فوق العاده ای است، عجیب است که ایشان در همین الاثار الباقیه من در حاشیه نسخه خودم نوشتم صفحه اش یادم رفته، در الاثار الباقیه متعرض حال شلمغانی به یک مناسبتی شده، می گوید و الف کتاب، حالا خیلی عجیب است عنوان کتاب هم در سال های باید ۳۱۴، ۳۱۵ باشد، ۱۰۳۰، ۱۰۴۰ سال قبل، الحاسة السادسة، ما حس ششم می گوییم، این آن زمان حس ششم داشت چیز غریبی داشت، عنوان هم عنوان غریبی است، الحاس السادسة فی رفض الشرائع در نفی ادیان الهی، بحث الوهیتی ها نبوده، اصلا یک کتابی در نفی کلیه شرائع نوشته، معلوم می شود که این لعن های بقیة الله هم فقط سر صحبت، اصلا نجاشی اسم این کتاب را نبرده، کسی از اصحاب ما اسم را نبرده، و این اختیار این عنوان که انسان یک حس ششمی دارد خیلی عجیب است، هم عنوانش خیلی تعجب بر انگیز است هم مطلبش تعجب بر انگیز است و چطور مرحوم نجاشی با جلالت، خب شاید دیده این کتاب ضد شریعت است خجالت کشیده بیاورند و طبعاً مرحوم نجاشی هم طریق به کتاب ایشان دارد و لکن بخصوص این کتاب تصنیف یا تادیب طریق یعنی بخصوص آن هم از طریق صدوق نیست، عجیب این است که شیخ طوسی از طریق صدوق است، این هم جز عجائب است، علی ای حال انصافاً عجائبی در این جا وجود دارد که فعلاً باید این ها را پهلوی هم گذاشت تا ببینیم به یک نتیجه ای در جمع مطالب برسد

پرسش: الان توجیه خودتان چیست؟

آیت الله مددی: برای چه؟

پرسش: مرحوم صدوق از فقه الرضا نقل می کند

آیت الله مددی: همین که وثوق به کتاب داشتند، انصاف قصه، خود حسین روح گفته اقول فیها ما قال العسگری، البته این مطلب اقول فیها ما قال العسگری این هم عجیب است، یک جایی شیخ انصاری در همین رسائلی که می خوانیم در بحث تعادل، در بحث تعارض یک جایی دارد که شان این شیخ یعنی حسین ابن روح اجل از این است که به کلام امام عسگری قیاس بکند، یک عبارتی در رسائل دارد که خیلی وقت است، شاید من بیش از سی سال است که رسائل تدریس نکردم، در تعارضش شیخ این عبارت را دارد کانما یستشمن من عبارت شیخ یک نوع اشکال که حالا امام عسگری در کتب بنی فضاال فرمودند شما چه حقی دارید در کتاب شلمغانی

بگوئید و انصاف قصه، حالا می گویم نمی دانم شیخ این را اشکال می کند، جواب می دهد یا توضیح می کند، فقط می دانم یخفی علی مثل هذا الشيخ قیاس شلمغانی بینی فضال، یک عبارت این طوری دارد، لفظ قیاس را هم آورده در همین تعارض و تعادل، یک جایی شیخ دارد. انصاف قصه بنی فضال کتبشان روایات است و فقه الرضا توش فتاوا دارد، جمع بین روایت و فتواست، قیاس احدهما بالآخر روشن نیست، یک دفعه یک کسی یک کتاب فتوا می نویسد لابلایش هم متون روایت می آورد، این یک حسابی است، الان کتاب فقه الرضا، اگر این همان تکلیف باشد چون من هنوز هم خیلی اطمینان ندارم که همان کتاب باشد، اگر کتاب تکلیف باشد توش فتاوا، مثل همین، فتاوا هم دارد اما بنی فضال مخصوصا پسرش چون این شهادت عیاشی راجع به علی ابن حسن، می خواهید یک دفعه دیگر هم بیاورید در همین کتاب کشی، آخر کتاب کشی، چهار پنجه صفحه به آخر کتاب مانده که می گوید از محمد ابن مسعود سوال کردم راجع به عده ای، یکیش هم علی ابن حسن، راجع به علی ابن حسن می گوید هیچ کتابی از کتب ائمه نیست مگر این که پیش ایشان موجود بود و ندیدم در شیعه، در خراسان و عراق و در کوفه و در هیچ جا کسی به اندازه ایشان روایات اهل بیت را داشته باشد، خیلی تعریف عجیبی می کند، و این تعریف شهادت عن حس است، این از آن جایی است که می گویند رجال باید عن حس باشد یکی از موارد نادر در رجال که شهادت عن حس است مرحوم کشی از عیاشی، عیاشی هم خدمت ایشان رسیده ابن فضال پسر، این شهادت شهادت عن حس است، مثل حالا در شهادت های نجاشی اشکال می کنند این مسلما شهادت عن حس است، پس بنابراین یک احتمال دارد ایشان از کتاب فقه الرضا تکلیف گرفته، روایت نیاورده، احتیاط کرده، خیلی عجیب است انصافا یعنی حقا يقال صدوق در این جهت در حد اعجاز است، یک احتمال هم دارد یک کلمه را عوض کرده از روایت انداخته است، آن دخلت فی غیر به

جای دخلت فی الغیر گفت فی حالة اخری

و صَلَّى الله على محمد وآله الطاهرين